

قاضي مدرسه براي کاهش جرم مي آيد

بزهكاري، ايستادن رودرروي قانون است؛ چه براي مرد، چه براي زن و چه براي كودك و نوجوان. به بزهكاري بزرگسالان جرم مي گويند...



جام جم آنلاين: بزهكاري، ايستادن رودرروي قانون است؛ چه براي مرد، چه براي زن و چه براي كودك و نوجوان. به بزهكاري بزرگسالان جرم مي گويند، اما براي كودك و نوجوان از واژه بزه استفاده مي شود تا نشان دهند خلافيكاريهاي كودكان نه به غلظت رفتارهاي مجرمانه بزرگسالان است و نه نيتي كه بچه ها براي دست زدن به كار خلاف دارند، شبیه بزرگترهاست.

در معاونت پيشگيري از وقوع جرم قوه قضاييه چنين نگاهی به زير 18 سالها مي شود، نگاهی كه حالا قرار است از قالب يك نقطه نظر صرف بيرون بيايد و در ميدان عمل به نوجوانان و جوانان آگاهيهاي حقوقي بدهد تا اگر روزي در مسير زندگي، فرصت ارتكاب يك بزه را پيدا كردند، بدون فكر به استقبال آن نروند بلكه كمی مكث كنند، در ذهنشان سود و زيان آن كار را بسنجند و با آگاهی به آن «نه» بگویند.

«قاضي مدرسه» هنوز يك ايده است و تا امروز فقط يك دستورالعمل تصويب نشده دارد، اما با اين حال اهدافي كه دنبال مي كند، كليدي است.

نادر رويائي، كارشناس معاونت اجتماعي و پيشگيري از وقوع جرم قوه قضاييه كه دستورالعمل ايده قاضي مدرسه را نوشته، هدف اصلي از نگارش اين دستورالعمل را - كه پس از تصويب براي اجرا به تمام استانها ابلاغ مي شود - آگاهسازي نوجوانان و جوانان از رفتارهاي مجرمانه، خطرات بزهديگي و مسؤليت پذيري در مقابل اعمال مجرمانه مي داند كه در نهايت مي تواند به کاهش وقوع جرم در بين افراد كمتر از 18 سال بينجامد.

او در گفت وگو با جام جم تاكيد مي كند آگاهسازي حقوقي افرادي كه در سن مدرسه هستند و ممكن است از سر ناآگاهی پایشان بلغزد و ندانسته مرتكب كار خلاف قانون شوند، تاثير زيادي در جلوگيري از وقوع رفتارهاي مجرمانه دارد، همان طور كه اجرائي ايده قاضي مدرسه در استان خراسان رضوي كه از شش سال پيش در برخي مدارس اجرا شده به کاهش رشد جمعيت كيفري محصلان منجر شده است.

ايده قاضي مدرسه حرفش اين است كه يك قاضي مسلط به مسائل حقوقي و اجتماعي كه در حوزه جرايم كودك و نوجوان نيز كار کرده و قدرت برقراري ارتباط كلامي با نوجوانان و جوانان را دارد و مي تواند بر آنها تاثير بگذارد، ساعاتي از هفته در مدارس حاضر شود و به ارائه اطلاعاتي مثل اين كه جرم و بزه چيست، رفتارهاي مجرمانه كدام است و بعد از ارتكاب بزه چه پيامدهايي گريبان فرد را مي گيرد، بپردازد.

نكته: آگاهسازي حقوقي افرادي كه در سن مدرسه هستند و ممكن است از سر ناآگاهی پایشان بلغزد و ندانسته مرتكب كار خلاف قانون شوند، تاثير زيادي در جلوگيري از وقوع رفتارهاي مجرمانه دارد البته رويائي مي گويد گفته هاي قاضي نبايد به گونه اي باشد كه نوجوان و جوان از جرايمي كه اطلاع ندارند، باخبر شوند و ميل به تجربه كردن آنها پيدا كنند بلكه اين آگاهیها بايد در حدي باشد كه به گذراندن ايمن دوره نوجواني و جواني دانش آموزان كمك كند و تلنگري باشد كه هر زمان دانش آموزي خواست به سمت كار خلاف برود پيش خود دودوتا چهارتا كند و عاقبت كار و مجازات در انتظار را پيش چشم بياورد، نه اين كه بي محابا به دل جرم بزند و رفتار مجرمانه برايش به عادت تبديل شود.

اين كارشناس دغدغه اش اين است كه در کشور ما گرچه جمعيت بزهكاران و مجرمان به نسبت كل جمعيت كم است، اما همين تعداد محدود، امنيت كل اجتماع را به خطر انداخته اند به نحوي كه بيشتر جرايم ارتكابي آنها رفتارهاي مجرمانه از پيش طراحي شده است.

به همين علت رويائي تاكيد مي كند اگر بتوانيم با گسترش آگاهیهاي حقوقي و مطلع كردن افراد از عواقب انجام بزه و عوارض بزهديگي، چه در قالب قاضي مدرسه و چه با انجام كارهاي مشابه، جرايم را به جرايم اتفاقي محدود كنيم گامي مهم براي پيشگيري از وقوع جرم برداشته ايم.

همه اضلاع مثلث بيمار است

با این حال، قاضی مدرسه قرار نیست معجزه کند. این ایده اگر در مدارس کشور بویژه مدارس که در مناطق جرم‌خیز قرار دارد و شاگردانش بستر وقوع جرم را آماده می‌بینند، به طور کامل اجرا شود، در خوشبینانه‌ترین حالت می‌تواند با دادن آگاهی‌های حقوقی، دست دانش‌آموزانی را که مستعد اصلاح و تربیت هستند، بگیرد و گرنه برای دانش‌آموزانی که در خانواده آموخته‌اند جرم بخشی از زندگی است، آگاهی دادن‌های محدود در مدرسه نمی‌تواند ضامن گذران ایمن سال‌های پرلغزش نوجوانی و جوانی باشد.

ما کسی نیستیم جز آدمی دست‌پرورده خانواده، مدرسه و اجتماع، پس اگر بزه‌کار می‌شویم، هم تقصیر خانواده است و هم کوتاهی مدرسه و اجتماع، اما نقش خانواده پررنگ‌تر از دو عامل دیگر است. کودک، ابتدای راه زندگی است که خودش را در خانواده می‌بیند، با پدر و مادری که انتخاب او نیستند و شرایطی که چاره‌ای جز تطابق با آن ندارد.

تولد در برخی خانواده‌ها از خوش‌شانسی است، اما به دنیا آمدن در خانواده‌هایی که پدر و مادر در آن به ارزش‌های اخلاقی تعهد ندارند، رفتارشان بی‌ثبات است، مدام باهم درگیرند، در آستانه طلاقند، در چنگ اعتیاد اسیرند و نمی‌توانند میان فرزندان عادلانه رفتار کنند، عین بدشانسی است.

جرم‌شناسان و آسیب‌شناسان اجتماعی، بودن در چنین خانواده‌هایی را - که بیشترشان در کنار فقر فرهنگی، فقر اقتصادی را هم تجربه می‌کنند - زمینه‌ساز بروز بزه می‌دانند که معمولاً پیش‌بینی‌شان درست از آب درمی‌آید و این خانواده‌های آسیب‌دیده، کودکانی آسیب دیده روانه اجتماع می‌کنند.

بیشتر این کودکان در جامعه رها می‌شوند تا کسی شبیه پدر و مادرشان شوند، اما اگر کمی شانسی بیآورند یا خانواده‌شان هنوز معتقد به سوادآموزی کودکان باشد، به مدرسه می‌روند. مدرسه می‌تواند جایی امن برای بچه‌ها باشد، برای سوادآموزی، جبران کاستی‌های موجود در خانواده و جایی برای ترمیم زخم‌های مانده بر تن کودک از خانواده‌ای از هم پاشیده است.

در برخی مدارس، بعضی مدیران و معلمان درد دانش‌آموزان را شناسایی می‌کنند و برای درمان آسیب‌هایشان دست به کار می‌شوند، اما در بیشتر مدارس، مشغله‌های شغلی اولیای مدرسه مانع از وقت گذاشتن برای دانش‌آموزان و موشکافی مشکلاتشان می‌شود، ضمن این‌که گاه رفتارهای تبعیض‌آمیز و توأم با توهین در مدرسه نیز عاملی برای گریز دانش‌آموز مشکل‌دار از محیط آموزشی و در نتیجه رها شدن او در جامعه‌ای پرخطر می‌شود.

تکلیف جامعه هم که روشن است؛ مجموعه‌ای هزار رنگ که اگر پشت سر فرد، خانواده‌ای دلسوز و پشتیبان نباشد تا او را در مواقع سخت زیر پوشش خود بگیرد، براحتی او را می‌بلعد و در دام بزه‌کاری اسیر می‌کند.

پس طبیعی است مثلی که سه ضلع آن بیمار و پرمشکل است، نمی‌تواند دوره نوجوانی و جوانی ایمنی را تضمین کند، اما با وجود این نباید منکر تاثیر و کارآمدی آموزش و آگاه‌سازی بود، همان‌طور که از حالا نباید به ایده قاضی مدرسه با ناامیدی نگاه کرد و وجود خانواده‌هایی از هم پاشیده، مدارس بی‌اعتنا به مشکلات و جامعه‌ای پرخطر را مانعی صددرصدی بر سر راه پیشگیری از وقوع رفتارهای مجرمانه در میان دانش‌آموزان دانست.

مریم خباز / گروه جامعه